

تفسیر موضوعی چیست؟

سید محمدعلی ابازی

بوده مانند تفسیر بر اساس ترتیب نزول^۱، تفسیر براساس موضوعات، بی گمان در تمام این شیوه‌ها تحولات ژرفناکی به وقوع پیوسته و دانشمندان بس بزرگی نمایان شده‌اند. ما هم‌اکنون شاهد دورانی از این شکوفایی و سیر تکاملی و روی آوری به صبغه‌های گوناگون تفسیر هستیم تا آنجا که دانش مستقلی به نام «تفسیر پژوهی» تکنون یافته و آثار گران قدری در تحلیل و نقد گرایشها و معرفی تفاسیر خاص تألیف یافته است.^۲

تفسیر موضوعی چیست؟

تفسیر موضوعی روشی است برای کشف، شناخت و تبیین موضوع با ملاحظه آیات مشترک، هم موضوع، هم مضمون و یا مبنایی که به شناخت مطالب کمک کند. در این روش، مفسر آیات مختلف درباره یک موضوع را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و با جمع‌بندی و تحلیل، دیدگاه قرآن را درباره آن ارائه می‌دهد. معمولاً تفسیر موضوعی به دنبال پاسخ پرسشی انجام می‌گیرد که در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی، سیاسی تاریخی، فقهی و حتی مفهومی مطرح است، و مفسر به دنبال نظریه‌پردازی و استخراج دیدگاه قرآن است.

در تفسیر ترتیبی مدلول آیات قرآن صرف نظر از استخراج نظریه و به ترتیب مصحف انجام می‌گیرد، و هدف مفسر پرده‌برداری از مفهوم و مراد معنای آیه است. لذا اهداف نهایی در تفسیر ترتیبی کشف از معانی مفردات و شناخت مراد هر یک از آیات است، گرچه این هدف به کمک آیات دیگر انجام گیرد.

اما در تفسیر موضوعی هدف مفسر بسی گسترده‌تر از حد فهم آیه یا مفردات یک آیه است، هدف نهایی او آن است که با توجه به فهم و مدلول یکایک آیات، نظریه قرآنی را درباره موضوعی از موضوعات مختلف به دست آورد، یا دیدگاه قرآن را درباره موضوعی که خودش آن را طرح کرده از مجموع آیاتش کشف کند، یا به دلیل آنکه درباره آن موضوع به ظاهر عبارتها و بیانههای مختلفی ارائه داده مفسر میان آنها جمع کند و نظریه‌ای منسجم از قرآن را به دست آورد.

در تفسیر موضوعی بحث می‌تواند نظری باشد و هم جنبه راه‌گشایی به عمل داشته باشد و نظریه هم خارجی باشد یا جنبه ذهنی و ماورایی داشته باشد و یا حتی مفهومی و توصیفی باشد. در حالی که در تفسیر ترتیبی هدف، فقه و فهم نص منظور است، ولی در تفسیر موضوعی هدف، فقه و فهم نظریه قرآنی منظور است.

عنصر موضوع در تفسیر موضوعی

وقتی در تفسیر موضوعی به سراغ موضوع می‌رویم این

تفسیر در بین مسلمانان به دو شیوه انجام می‌گرفته است، یکی تفسیر ترتیبی و دیگری تفسیر موضوعی. گو اینکه تفسیر ترتیبی قدمت بیشتری دارد، و همان‌طور که از اسم آن پیداست براساس ترتیب مصحف انجام شده و اکنون نیز می‌شود، اما تفسیر موضوعی برای کشف و شناخت موضوع با ملاحظه آیات مشترک و هم موضوع صورت می‌گیرد. بنابراین، دیدگاه قرآن درباره موضوعی خاص بیان می‌شود.

در تفسیر موضوعی دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد یکی عنصر موضوع و دیگر عنصر هدف مفسر باید ابتدا این دو را در نظر داشته باشد. بحث دیگری که در تفسیر موضوعی مطرح است تفاوت آن با تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد و اهمیت تفسیر موضوعی و نیاز جامعه امروز ما به آن قابل انکار نیست. با این روش می‌توان دیدگاه قرآن را در مورد بسیاری از موضوعات رایج به دست آورد.

با این وجود تفسیر موضوعی نیز روش‌های مختلفی دارد که باعث تفاوت بین این گونه تفاسیر شده است. آنچه در پیش رو دارید مقاله‌ای است که به تبیین این بحث‌ها می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

تفسیر، تفسیر موضوعی، موضوع، تفسیر ترتیبی، تفسیر قرآن به قرآن.

مسلمانان بر اساس ترتیبی خاص قرآن را تلاوت و در معانی آن تدبر می‌کنند و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و هستند. صحیح‌ترین موضع در این باره آن است که بگوییم ترتیب کنونی قرآن در عصر پیامبر و با نظر ایشان تنظیم یافته است.^۱ مفسران قرآن کریم از آغاز دور تدوین همواره بر حفظ همین ترتیب در تفسیر تلاش وافر نشان داده و قرآن را به همین ترتیب شرح و توضیح داده‌اند، به همین دلیل تفسیر ترتیبی، سنتی دیرپای در تاریخ تفسیر قرآن کریم بوده است. اما در برابر این روش شیوه‌های دیگری در تفسیر معمول



سؤال مطرح است: کدام موضوع را می‌توان در قرآن جست‌وجو کرد؟ و دیدگاه قرآن در چه محورهایی قابل مطالعه و مورد توجه تفسیر است؟

برخی با به کار بردن واژه و کلماتی که در خود قرآن از آن نام برده شده به سراغ انواع تعبیرات و کلمات هم‌ریشه و مشترک و موارد استعمال آن در کل قرآن می‌روند تا با گردآوری و تحقیق به روشن کردن موضوع پردازند؛ مانند صبر در قرآن، انسان در قرآن. برخی این عمل را به موضوعاتی که حتی در قرآن لفظ آن نیامده، اما معنای آن آمده یا اصولاً مسئله‌ای انسانی و مورد توجه جوامع است، توسعه می‌دهند و به دنبال جواب گرفتن از قرآن به کاوش می‌پردازند.

و برخی دیگر اضافه بر عناوین یاد شده تفسیر موضوعی را حتی شامل مفاهیم و کلماتی می‌دانند که کشف و پرده‌برداری از آن پاسخ به مجهولی از مجهولات انسان است. مثلاً می‌خواهند بدانند واژه «کفر» در استعمالات گوناگون در دیدگاه قرآن به چه معنایی به کار رفته و از این جهت منظر قرآن به مسئله کفر چه و چگونه است؟ در مورد نفاق، فسق، جبت، طاغوت و دهها واژه‌ای که اصطلاح قرآنی شده و از منظر خاصی به این واژه‌ها چشم دوخته پرسش می‌شود، و مفسر موضوعی با این حساسیت به گردآوری آیات و جمع‌بندی میان آنها می‌پردازد و استخراج نظریه و تفسیر و پرده‌برداری و کشف معنا می‌کند.

آیا می‌توان موضوعات تفسیر موضوعی را به مفاهیم و معانی آن توسعه داد؟ یا منظور تفسیر موضوعات بیرونی و خارجی یعنی موضوعات زندگی است؟ اصولاً کسانی که تفسیر موضوعی را از قسم اول و دوم می‌دانند می‌گویند در آنجا که بحث جنبه مفهومی پیدا می‌کند، واژه‌شناسی است در حالی که تفسیر موضوعی کشف نظریه و استخراج دیدگاه قرآن در برابر منازعات فکری و تجارت علمی بشر است. برای مفسر باید نسیم آرای مختلف عصر از هر سو سوی او بوزد و تا سؤال ایجاد نشود و شبهه‌ای به وجود نیاید، استخراج نظریه ممکن نیست.

اما در برابر چنین دیدگاهی این سؤال مطرح است اگر هدف از موضوع کشف دیدگاه قرآن است، این کشف پرده‌برداری است (زیرا تفسیر پرده‌برداری است) قهراً می‌تواند این نوع پژوهشها در میدان مفاهیم کلیدی و مرکب قرآن قرار گیرد. هدف کشف معانی مفرد و شناخت واژه‌های یک جمله و آیه نیست، بلکه هدف جمع‌بندی و تحلیل دیدگاه قرآن درباره کلمه‌ای است که قرآن بارها آن را استعمال کرده و نمی‌دانیم منظر قرآن به آن واژه و اصطلاح چیست؟

بنابراین اگر برای کشف و پرده‌برداری از موضوع قرآنی به گونه‌ای حرکت کنیم که خودش در جهت روشن کردن مفهوم قرآنی باشد، اشکالی ندارد که آن گرایش در مرتبه‌ای نازل‌تر تفسیر موضوعی تلقی شود، و در دایره مباحث علوم قرآنی قرار گیرد. کسی از ما می‌پرسد منظور از محکم و متشابه در قرآن چیست؟ ناچار با استفاده از لغت و جمع میان آیات و شواهد خارجی به تفسیر این کلمات پردازیم و این حقیقت را روشن کنیم که محکم چیست؟ متشابه چیست؟ و مصادیق بارز آنها در قرآن کجاست و آیا همه‌اش محکم است یا همه‌اش متشابه است یا برخی از آنها؟^۵

طبعاً چنین پژوهشی تفسیر موضوعی خواهد بود، گرچه در جای خود از مباحث علوم قرآن باشد، اما منافاتی ندارد که این تلاش جنبه تفسیر موضوعی پیدا کند و الزامی ندارد که تفسیر موضوعی پهلو به پهلو با علوم قرآن نرزد و در این وادی هیچ گامی برندارد.

آنچه برای تفسیر موضوعی ملاک است آن است که به جای تمرکز برای پرده‌برداری از یک واژه یا مفاد یک جمله در آیه در پی کشف موضوع قرآن درباره یکی از موضوعاتی باشد که ما در کلمه قرآن سؤال داریم. این موضوع چه می‌خواهد به گونه‌ای در قرآن مطرح شده باشد یا از بیرون مسأله‌دار شده باشیم و در پی روشن کردن آن باشیم. مگر کسی در متن تفسیر موضوعی عنوان نظریه و تئوری یا قید موضوعی از موضوعات زندگی را بگنجانند که در آن صورت مفاهیم کلیدی قرآن از تفسیر موضوعی خارج می‌گردد و آن مباحث را باید به حساب پرده‌برداری‌ها و کشفهای دلالتی دیگری جستجو کرد. بنابراین، ما موضوع را سه چیز گرفتیم:

۱- عنوان و مفهومی که در قرآن آمده و محور بحثهای درون متنی قرآن قرار گرفته و مفهوم آن مورد بررسی و کاوش است، مانند موضوع نسخ، بداء، تشابه، شرک، کفر، نفاق و دهها کلمه‌ای که بعضاً تنها جنبه مفهوم‌شناس قرآنی دارد و یا جنبه علوم قرآنی دارد و مقدمه تفسیر قرار می‌گیرد و در فهم کامل یا بعض قرآن مؤثر قرار می‌گیرد، مانند کلمه الله،

می‌شناسیم و این اختلافاتی که درباره محدوده و تلقی از تفسیر موضوعی است برطرف خواهد شد.

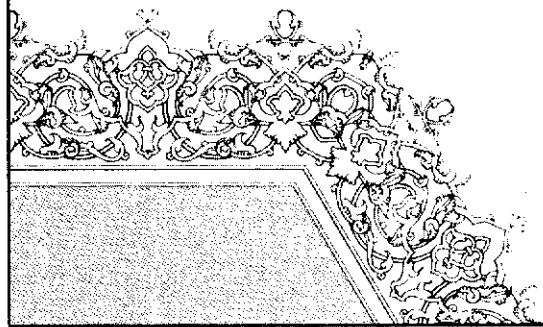
یکبار هدف از تفسیر موضوعی شناخت دیدگاههای قرآن درباره همه اموری است که قرآن آنها را مطرح کرده است، اعم از اینکه نظریاتی باشد که در حل مشکلات جوامع و عقاید آنان باشد یا از مقوله‌هایی باشد که در زمان جنبه کلیدی دارد، یعنی از مفاهیم و معانی است که در قرآن آنها را به کار برده است. مثلاً می‌خواهیم بدانیم منظور قرآن از کلمه الله چیست و آیا الله مفهوم جدید الاحداث است یا پیش از اسلام سابقه داشته و به همین معنا در جزیره العرب و سایر فرهنگها استعمال شده است.^۷

یا می‌خواهیم حوزه واژه‌شناسی و معناشناسی خدا، انسان را در قرآن به دست آوریم. کاری که ایزوتسو، دانشمند ژاپنی انجام داده و رابطه استعمالی میان خدا و انسان را در جهان بینی قرآنی تحقیق کرده و در تمام کتاب به اطراف این موضوع بحث خود را متمرکز نموده است.^۸ ایزوتسو در این کتاب گاه ترجیح می‌دهد که نام تحقیق خود را معنی‌شناسی قرآن بگذارد زیرا در درجه اول عبارت از تطبیق روش معنی‌شناختی یا تحلیل تصویری در مورد موادی است که از واژگان قرآنی فراهم می‌آید.^۹

در میان پژوهشگران موضوعی از این نمونه‌ها بسیار است که محققین به صورت مجموعه و گزینش آیات پراکنده به بررسی مراد خداوند در کل قرآن پرداخته و در مجموعه نظریاتی در این زمینه ابراز داشته‌اند.^{۱۰}

بدون شک چنین عملی فراتر از لغت‌شناسی است. چنین کاری در هر حال پرده‌برداری و کشف و در اصطلاح تفسیر نامیده می‌شود، لذا اگر به لحاظ هدف هم مورد توجه واقع شود می‌تواند در مجموعه تفسیر موضوعی قرار گیرد. اما یکبار هدف از تفسیر موضوعی شناخت تئوری‌ها و نظریات قرآن از زمینه موضوعات اعتقادی چون توحید، نبوت، عدل، امامت یا ملائکه، جن، قیامت و مانند آنهاست. در این صورت از آیات مشترک المضمون استفاده می‌شود و با کنار یکدیگر قرار دادن آنها به فهم و استنباط و استخراج نظریه قرآن می‌پردازیم، این هم نمونه‌ای از هدف تفسیر موضوعی می‌تواند تلقی گردد.

یکبار هدف از تفسیر موضوعی، شناخت موضوعات زندگی انسان است، موضوعاتی که در سیر تطور بشر در حال دگرگونی است و هر روز مسئله‌ای و مشکلی به انسان روی می‌آورد و می‌خواهد بداند در این زمینه موضع قرآن چیست و در میان راه‌حلها و تجربه‌های گوناگون که بشریت ارائه داده قرآن به چه نظری رهنمود می‌دهد.



رحمان، رحیم، کتاب، تیبان، عرش، کرسی و قلم. در تمام این موارد آنچه می‌تواند از بحثهای واژه‌شناسی ممتاز باشد، جمع‌بندی‌ها و تحلیل‌های فرآیه‌ای است.

۲- عناوین منطقی و ذهنی که فراتر از بحثهای مفهومی و به عنوان موضوعات نظری است که خارج از پرسشهای روزمره زندگی انسان و مشکلات عصری تلقی می‌گردد و بشریت از دورانهای بسیار دور با آن دست به گریبان بوده است. مانند بحث و بررسی درباره عالم غیب، عالم ذر، ملائکه، جن، صفات ذات و افعال خداوندی و دهها مسأله اعتقادی، هستی‌شناسی و تاریخی که به چگونگی پیدایش جهان و انسان مربوط می‌گردد و در قرآن در آیات مختلف به طور مستقیم یا غیرمستقیم اشاره به آنها شده است.

در این دسته از موضوعات، ما به دنبال استخراج نظریه قرآن هستیم و می‌خواهیم بدانیم نظریه قرآن درباره آنها چیست، قهرآیات مشترک و مربوط به موضوع را گردآوری و ترتیب منطقی می‌بخشیم و متناسب با محورهای کلی و جزئی آن مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

۳- موضوع عناوین و محورهایی است که در خارج مورد توجه قرار گرفته و انسانیت در زندگی فردی و اجتماعی دست به گریبان است و نمی‌داند در این زمینه‌ها دین چه تلقی و تفسیر و رهنمودی دارد و از چه موضع با آن برخورد می‌کند مانند بحث آزادی، حکومت، قدرت، معیشت، الگوی مصرف، تولید، توزیع و دهها سؤال دیگر که می‌خواهد بداند اولاً آیا قرآن در این زمینه‌ها رهنمودی دارد یا نه و اگر دارد موضع قرآن در این بارها در محدوده قلمرو دین چیست.^۶

عنصر هدف در تفسیر موضوعی

پرسشی که درباره تفسیر موضوعی مطرح است، این است که اساساً با چه هدف و غایتی به تفسیر موضوعی روی می‌آوریم. عنصر هدف در روشن کردن موضوع و جهت‌گیری مفسر تأثیر بسزایی دارد. اگر هدف و غایت در تفسیر موضوعی روشن باشد، قلمرو تفسیر موضوعی را بهتر

مثلاً اینکه بخواهیم بدانیم آیا در اسلام چه نوع حکومتی مقبول است و باید به چه شیوه‌ای اداره شود، اینکه بدانیم چه جامعه در نظر قرآن جامعه دینی و در راستای اهداف پیامبران است و ارزشها و اصول حاکم بر آنها کدام است، مرزبندی‌ها و جبهه‌بندی‌ها چگونه باید باشد، یا بفهمیم اصول حاکم بر اقتصاد و معیشت انسان چگونه باید باشد؟ از آن سؤالاتی است که مربوط به زندگی انسان می‌گردد و بشریت در این زمینه، راه‌حلهایی ارائه داده و تجربیاتی داشته است لذا سنخ بررسی آنها متفاوت از بررسی شناخت مفاهیم و عناوین مجرد ذهنی و اعتقادی است.

اگر ما تفسیر را پرده‌برداری بدانیم و هدف از تفسیر موضوعی را استخراج دیدگاه‌های قرآن بدانیم هر سه محور می‌تواند در دایره تفسیر موضوعی قرار گیرد و از اهداف تفسیر موضوع تلقی شود، زیرا چه به لحاظ اصطلاح تفسیر و چه به لحاظ واژه موضوع، عملیات فهم و کشف شامل هر سه محور می‌گردد و کسی نمی‌تواند بگوید چون محکم و متشابه در علوم قرآن بحث می‌شود یا چون بحث درباره الله یا رحمان جنبه واژگانی دارد در دایره تفسیر موضوعی قرار نمی‌گیرد، زیرا به هر حال می‌خواهیم استخراج نظریه کنیم و در هر سرزمین منظر و دیدگاه قرآن را با توجه به مجموعه‌ای از آیات به دست آوریم.

تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر قرآن به قرآن

برخی گمان کرده‌اند تفسیر موضوعی همان تفسیر قرآن به قرآن است. درست است که مراحل ابتدایی تفسیر موضوعی با شرح کوتاه آیات و استمداد از آیات دیگر آغاز گردیده است.^{۱۱} در تفاسیر پیشین بسیار دیده می‌شود که با استمداد آیات مشترک المضمون به شرح و معنای آیه مورد نظر پرداخته و منظور قرآن را از یک جمله و آیه و حتی یک واژه به دست داده‌اند. در میان تفسیرهای ترتیبی، روش تفسیر قرآن به قرآن کم نیستند و حتی برخی از مفسران از این روش به عنوان منبع نخستین مراجعه برای فهم آیه سخن گفته‌اند و از آن به عنوان بهترین روش تفسیری یاد کرده‌اند.^{۱۲}

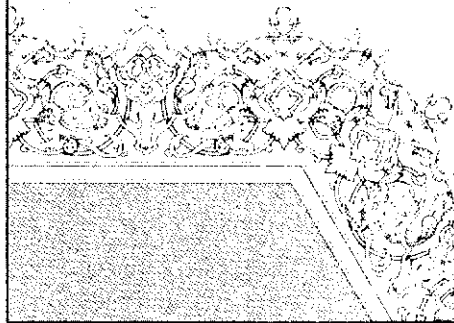
اما نکته مهم و تفاوت عمده در تفسیر قرآن به قرآن این است که مفسر در طرف یک آیه بحث می‌کند و تفسیر خود را با کمک از آیات دیگر متمرکز می‌نماید و به خاطر درک جامع از کلام به سراغ آیات دیگر می‌رود. این آیات چه می‌خواهد از نظر مضمون و سیاق شباهت داشته باشد یا شباهت نداشته باشد اما به گونه‌ای در فهم آیه دخیل می‌باشد.

طبعاً با این روش به فهم و عمق بیشتری از آیه دسترسی پیدا می‌کند. دلیل چنین روشی روشن است، چون طبیعی‌ترین راه برای فهم کلام مراجعه به سایر کلمات گوینده است. به گفته

علامه طباطبایی در «المیزان» منحصرترین روش آن است که ما به خود قرآن مراجعه کنیم و از سایر کلمات و آیات برای فهم آیه مدد بجویم.^{۱۳} اما در حالی هدف از تفسیر موضوعی استخراج نظریه و استنباط دیدگاه است. در تفسیر موضوعی کمتر به آیه‌ای خاص تأکید می‌گردد. ممکن است یک آیه بیشتر مورد استشهداد قرار گیرد یا به عنوان آیه محکم آیات دیگر به آن ارجاع داده شود، اما هدف کشف معانی مفرد نیست، شناخت مراد هر یک از آیات نیست، هدف روشن کردن موضوع و عنوان کلی با توجه به هم قرآن است. به همین دلیل در تفسیر موضوعی آیات نظیر و شبیه و مرتبط در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد، اما بیش از آنکه بخواهد به فهم معانی واژه، جمله و آیه بپردازد، تئوری و طرح و نظریه خاصی را تعقیب می‌کند و می‌خواهد به سؤالی پاسخ دهد و به فهم دیدگاه قرآن درباره آن موضوع نائل آید.

به نظر شهید صدر منظور از تفسیر تجزیه‌ای (ترتیبی) آن تفسیری است که در بهترین فرض و کامل‌ترین صورت تحقق پیدا کند و هدفش فهم مدلول لفظ و پرده‌برداری از آیه باشد، گرچه این عمل توسط آیات دیگر انجام گیرد؛ و معنای این کلام این نیست که مفسر از آیات دیگر برای فهم جمله و کلام مورد نظر صرف‌نظر کند و از آنها کمک بگیرد، بلکه این استعانت به نیت کشف از مدلول لفظی آیه مورد بحث است، با همه اینها ایشان پنج ویژگی را برای تفسیر قرآن، به طور بارز برمی‌شمارد، اما تفسیر موضوعی به نظر ایشان تلاش برای کشف موضوعی از موضوعات زندگی اعتقادی، اجتماعی و هستی‌شناسانه انسان است؛ در این صورت این تلاش هدفش تجدید موقف نظری قرآن و استخراج تئوری و نظریه قرآن در برابر نظریات دیگر است.^{۱۴}

بنابراین اگر تفسیر در پی روشن کردن یک واژه یا مدلول جمله از آیه‌ای دیگر باشد، تفسیر قرآن به قرآن است، اما اگر هدف روشن کردن پیام قرآن یا بیان نکته‌ای کلی از مفاد قرآن یا استخراج نظریه باشد، تفسیر موضوعی است، گرچه در ذیل یک آیه بحث شده باشد.



با ملاحظات تجزیه شده و ناپیوسته می‌پردازد. این روش تعداد زیادی رهنمود و معارف و مضامین قرآن را به صورت پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر در اختیار می‌گذارد بی‌آنکه ربط و ترکیب اندامهای پراکنده این مجموعه فکری را نشان دهد و بدون آنکه در پایان این گردش و مرور بر سراسر قرآن دیدگاههای قرآن را برای هر یک از امور زندگی به طور منسجم و تئوریزه شده بیان کند.

هدف اصلی و مشخص تفسیر ترتیبی این گونه نیست که نظریات قرآن را در زمینه‌های مختلف بیان کند، گرچه گاهی ممکن است از کاربرد روشی در تفسیر رهنمودهایی به طور ضمنی پدید آید، یا مفسری استثناء موضوعی از موضوعات قرآنی را به بحث بگذارد.

۲- این شیوه از تفسیر چون به موضوعات نگرشی پراکنده دارد چه بسا موجب بروز تعارضات و تناقضات فراوانی گردد کافی است که یک مفسر آیه‌ای به دست آورد به آن دیدگاه و نظریه خود را توجیه کند.

اینک در روایات رسیده: ان الكتاب یصدق بعضه بعضاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۸) و ینطق بعضه بعضاً شهید بعضه علی بعض (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) به این دلیل است که تنها با کنار هم گذاردن آیات می‌توان نظریات قرآن را به دست آورد و فهم کاملی از وحی را عرضه کرد. به همین دلیل تفسیر موضوعی گرچه در فهم و درک احاد خود نیازمند تفسیر ترتیبی است و نمی‌توان بدون روشن کردن واژه‌ها و جمله‌ها و ارتباط آیات با یکدیگر به سراغ تفسیر موضوعی رفت، اما بدون شک در سایر جمع‌آوری و ارتباط این مجموعه به صورت موضوعی، پیام و رسالت قرآن به خوبی روشن می‌گردد.

تفسیر موضوعی از آن جهت اهمیت دارد که تلاش و کوشش بر این است که نظریات قرآن به طور منسجم ارائه گردد. موضوعاتی که منبعث از متن زندگی و واقعیت و نیازهای آن است مورد دقت و ملاحظه واقع شود. شهید محمد باقر صدر در خصوص اهمیت تفسیر موضوعی می‌نویسد:

مفسری که روش موضوعی را دنبال می‌کند، هدفش این است که دیدگاه قرآن را در خصوص یک موضوع کشف کند و با الهام گرفتن از متن قرآن و از رهگذر مقایسه آن با اندیشه‌هایی که مورد مطالعه قرار داده است، نظریه رهنمون قرآن را به دست آورد. بنابراین می‌توان گفت که نتایج تفسیر موضوعی همواره با تجربه انسانی رابطه تنگاتنگی دارد. زیرا نتایج این نوع تفسیر نشانگر خطوط برجسته و جهت‌گیری‌های قرآن و نهایتاً طرز تفکر و نظریه اسلام درباره یکی از موضوعات زندگی است. همچنین می‌توان

اهمیت تفسیر موضوعی

اگر پذیرفتیم قرآن هدایتگر مردم است (نفره، ۱۸۵) و نوری آشکار است (نسا، ۱۷۴) و بیانگر همه نیازهای معنوی و دینی بشر است (نحل، ۸۹) اگر بخواهیم نظر قرآن را درباره مشکلات و نیازهای انسان پرس و جو کنیم، یا اگر کسی خارج از حوزه اسلام بخواهد نظر اسلام را درباره موضوعات و مسائل مختلف بداند نمی‌تواند به تفسیر ترتیبی مراجعه کند و با دیدن یک آیه نظر کلی قرآن را به دست آورد.

قرآن کتابی است که در طول بیست و سه سال با توجه به نیازها و شرایط و حوادث مختلف نازل شده است. در آیاتی بحثهای قرآن بر محور مبارزه با بت‌پرستی و شرک و مبارزه با عادت جاهلی و آموزش توصیه شده بود و آیاتی که در این دروان نازل می‌شد همگی در این محورها بود؛ اما در آیاتی دیگر بحثهای داغ و حرارتی در زمینه جهاد و مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و منافقان بود و آیات دیگری که هر یک به تناسب شرایط جامعه اسلامی نازل می‌شد.

از این رو بسیاری از آیات قرآن چون به مناسبت حوادث در وقایع خاصی نازل گردیده و ناظر به سئوالات و مشکلات ویژه‌ای بوده تنها به یک بعد از ابعاد موضوع توجه شده است، در حالی که اگر بخواهیم نظریه قرآن را درباره موضوعی بدانیم نمی‌توانیم به این پاره از آیات استناد کنیم، ناچاریم مجموعه‌ای از این آیات را مورد توجه قرار دهیم.

از سوی دیگر، امروزه مسلمانان بیش از هر زمانی نیازمند تدوین نظریات قرآنی و ارائه طرحی جامع از موضوعات و مسائلی که جامعه بشریت با آن درگیر است. چگونه می‌توان درباره اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، علم، آگاهی، آزادی، قدرت سخن گفت و یا مراجعه به یک آیه پاسخ قرآن را شنید. آیات قرآن از این نظر به مانند کلمات جداگانه هستند که هر کدام برای خود مفهومی دارد که وقتی در کنار یکدیگر چیده می‌شود مفاهیم تازه‌ای می‌بخشد، لذا تفسیر ترتیبی به دو جهت نمی‌تواند نیاز کنونی جامعه را تأمین کند:

۱- تفسیر ترتیبی تنها به توضیح مجموعه‌ای از مفاهیم وحی

نتیجه گرفت که تفسیر موضوعی نوعی محاوره و گفت‌وگو با قرآن کریم و پرسشگری از آن است که نه فقط یک پاسخ‌طلبی انفعال و ضعیف، بلکه پاسخ‌خواهی فعال و کاربردار و هدفدار از متن قرآن به منظور کشف حقیقتی از حقایق بزرگ زندگی.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: **ذلك القرآن فاطستنطقوه و لن ينطق و لكن اخبركم عنه الا ان فيه علم ما يأتى والحديث عن الماضى ودواء دائكم و نظم ما بينكم (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)**، واژه استنطاق جالب‌ترین و زیباترین تعبیر در زمینه تفسیر موضوعی است که خود نوعی گفت‌وگو با قرآن کریم و طرح مشکلات در پیشگاه این کتاب مقدس به منظور یافتن پاسخ‌ها و راه‌حلهای قرآنی محسوب می‌شود.^{۱۵}

البته نکات دیگری در باب اهمیت تفسیر موضوعی مطرح است که می‌توان آنها را به حساب فوائد تفسیر موضوعی و امتیازات این روش بررسی تفسیر ترتیبی به حساب آورد.

روشهای تفسیر موضوعی

بی‌گمان مفسرین موضوعی از نظر روش و شکل ورود و خروج در تفسیر و تلقی از کار خود یکسان نبوده و عمل نکرده‌اند. آنان چه بسا نمی‌دانسته‌اند با دیگران از نظر روش یکسان نیستند و راهشان متمایز است؛ اما وقتی به مقایسه می‌پردازیم می‌بینیم افزون بر اینکه باورها و بینشهای متفاوتی داشته و با گرایشهای گوناگون عقیدتی و اجتماعی به قرآن چشم دوخته‌اند، از نظر روش و پرداختن به موضوع و نحوه ورود و خروج در تفسیر به گونه متفاوت عمل کرده‌اند. این گونه نبوده که جهت‌گیری‌های علمی، اجتماعی و عقلی آنان دخیل در انتخاب روش و عرصه و برداشت نبوده باشد. تفسیر در شاخه اصلی خود گرچه به دو دسته ترتیبی و موضوعی تقسیم شده ولی هرکدام دارای صیغه‌ها و جهت‌گیری‌ها و روشهای متفاوتی گشته‌اند. دلیلی ندارد که ما تقسیم‌بندی‌ها را تنها در شکل تفسیر ترتیبی بدانیم و در تفسیر موضوعی این اختلاف روش را نادیده بگیریم؛ زیرا همان‌طور که تفسیر ترتیبی عملاً از نظر صیغه تفسیری و گرایش ذهنی مفسیر و مبانی و شیوه تفسیر متفاوت شده و تقسیم‌بندی گردیده و حتی در نظر عده‌ای از قرآن‌پژوهان تفاسیر ترتیبی به دلیل تحولات فکری و اجتماعی بر اساس مقاطع زمانی تقسیم شده و با جهت‌گیری‌ها و مناهج متفاوتی مشخص گشته‌اند، تفسیر موضوعی در مقاطع زمانی خاص خود چنین حالت و تقسیم‌بندی را به خود گرفته است.^{۱۶}

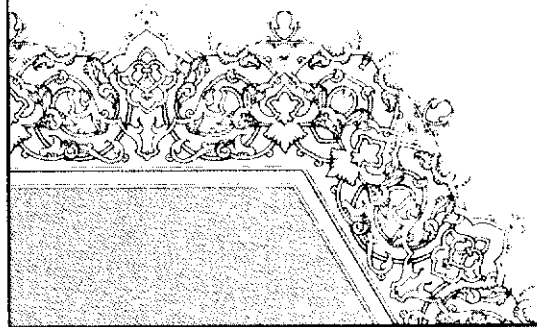
درست است که تفسیر موضوعی حرکتی نوپاست، اما در میان مجموعه‌های موجود خود این چندگانگی و اختلاف روش مشاهده می‌گردد^{۱۷}، مثلاً کسی که معتقد است که

موضوعات قرآنی در برخورد با اندیشه‌های انسان و تجارب بشری شکل می‌گیرد و مفسر نباید نسبت به استنباط موضوعات از قرآن پاسخ‌طلبی انفعالی داشته باشد، باید موضوعات را از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع کند. ببیند در این زمینه چه دیدگاهها و نظریاتی است، آن‌گاه به سراغ قرآن برود.^{۱۸} با کسی که موضوعات را صرفاً از قرآن و به قرآن می‌داند بسیار متفاوت عمل کرده است، روش چنین فردی الزاماً آگاهی از دانشهای بیرونی و تجارب بشری نیست؛ در حالی که دیدگاه اول می‌گوید، روش فهم در تفسیر موضوعی منفع کردن دیدگاهها و بهره‌گیری از تجربیات بشری درباره موضوع است.

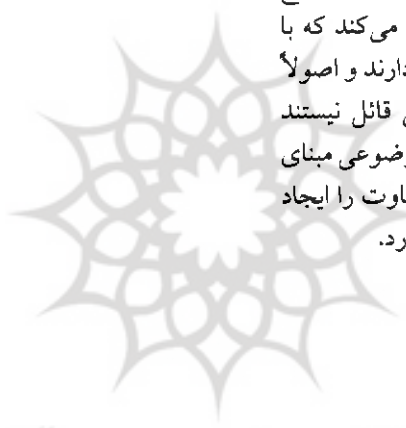
یکی موضوعات را در مسائل غیبی و معیارهای فکری و اجتماعی خارج از متن قرآن می‌گیرد و دیگری موضوعات را از قرآن از سوی دیگر فقه در واقع نوعی تفسیر موضوعی نسبت به حدیث و قرآن است. آیا تنها صرف نظر از گرایشهای مذهبی و کلامی، در روش استنباط یکسان عمل کرده و دارای روش واحدی بوده‌اند؟ آیا میان روش فقهای اخباریون با اصولیون یکی بوده است؟ آیا روش فقهی برخی از فقهای معاصر ما روش فقهای پیشین صرفاً رابطه نقص و کمال، سادگی و پیچیدگی بوده است؟

با نگاهی به کتابهای فقهی این تفاوت روش را کاملاً مشاهده می‌کنیم.^{۱۹} صرف نظر از اینکه روش آیات الاحکام نویسان عموماً استنادی است و عده‌ای در تفسیر موضوعی از روش تحلیلی و توصیفی استفاده کرده و عده‌ای روش مقایسه‌ای میان تجارب بشری و رهنمودهای قرآنی به کار گرفته‌اند که احیاناً از آن تعبیر به روش توحیدی کرده‌اند، و عده‌ای در تفسیر موضوعی روش علمی و استفاده از اکتشافات و نظریات و تئوری‌های علمی و تفاسیر آن با آیات به کار برده‌اند. به هر حال تفاسیر موضوعی از سه جهت قابل تقسیم است:

- ۱- بر اساس بارها و بینشها و گرایشهای مذهبی و اجتماعی.
- ۲- بر اساس روش (نحوه ورود و خروج مفسر و تلقی

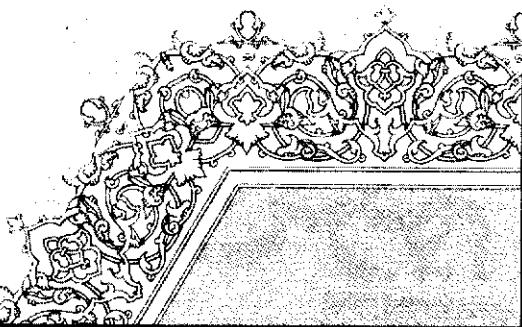


تفسیر موضوعی) که موجب تجارب در روش گشته است.
 ۳- بر اساس تنظیم و ترتیب مباحث و چینش آیات.^{۲۰}
 بنابراین اگر مفسر موضوعی در کنار استفاده از سنت برای فهم کتاب به مقایسه‌های تفسیری می‌پردازد یا روشهای تاریخی و تجربی را در فهم نص به کار می‌گیرد، در واقع روش خاص را برای تفسیر موضوعی دنبال می‌کند که با روشهای دیگر مفسران که این مبانی را قبول دارند و اصولاً حقانیتی برای روشهای تجربی و تاریخی قائل نیستند متفاوت خواهد شد. بنابراین آنچه که مفسر موضوعی مبنای فهم خود قرار می‌دهد، در حقیقت روش متفاوت را ایجاد می‌کند که در شکل استنباط مفسر تأثیر می‌گذارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- درباره دلایل توفیقی بودن ترتیب کنونی قرآن شواهد بسیاری است از جمله روایاتی که تنظیم و ترتیب برخی سوره‌ها و آیه‌ها را به پیامبر گرامی نسبت می‌دهند. اینجانب در رساله‌ای مستقل و به طور تفصیل با عنوان نگاهی دوباره به مسأله جمع قرآن اضافه بر ادله به قائلین بزرگ این نظریه اشاره کرده‌ام.
- ۲- تفاسیری که بر اساس سیر نزول نگارش یافته عمدتاً مستند به روشی است که درباره تفسیر امیرمؤمنان علی (ع) نسبت داده شده است، دو تن از نویسندگان اهل سنت به نامهای محمد عزة دروزه در تفسیر الحدیث و ملاحویش در تفسیر معانی القرآن به این پیروی اذعان کرده‌اند. در عصر حاضر نگاشته مهندس مهدی بازرگان به نام پا به پای وحی که تاکنون دو مجله آن به چاپ رسیده از تفاسیر تحلیلی و تاریخی است که بر اساس سیر نزول قرآن نگارش یافته است.
- ۳- تفسیر پژوهی در آغاز شکل‌گیری آن در حد معرفی نام و طبقه مفسران بسنده می‌شد و با نام طبقات المفسرین یاد می‌شد اما رفته رفته این روش گسترش یافت و افزون بر نگارش معجم‌های تفسیری به معرفی و تحلیل مجموعه تفاسیر گرایش یافت. از معروف‌ترین این آثار «التفسیر والمفسرون» ذهبی و «مذاهب التفسیر» گل‌دیزیر در پایان قرن چهاردهم است. اما این گرایش حجم انبوهی از تألیفات را در نقد و تحلیل تفاسیر بزرگ شیعه و سنی به خود اختصاص داد. در این باره نک: ایازی، المفسرون حیاتهم و مناهجهم در ذیل یکایک تفاسیر.
- ۴- درباره تفسیر موضوعی سید احمد الکوئی، البداية فی التفسیر الموضوعی، الدكتور عبدالرحیٰ الفرمایحی، المدخل فی التفسیر الموضوعی فتح‌الله السعید، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی، هدایت‌الله جلیلی، مباحث فی التفسیر الموضوعی مصطفی مسلم، نگاهی به تفاسیر موضوعی قرآن، سید محمد علی ایازی، کیهان اندیشه، شماره ۲۸، دراسات فی التفسیر الموضوعی للمفصّل القرآنی، احمد جمال العری، و مقدمه پیام قرآن ناصر مکارم شیرازی.
- ۵- درباره سؤالاتی که در این زمینه مطرح است و چگونگی تفسیر آن نک: گامی در شناخت محکم و متشابه، پیام حوزه شماره ۱۷۴/۱۶ از این نویسنده.
- ۶- البته شهید صدر در این باره سخن خاص خود را دارد و تعریفی خاص از تفسیر موضوعی ارائه می‌دهد که ان‌شاءالله در آینده به مناسبات طرح نظریات او به بررسی دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت.
- ۷- به عنوان نمونه مونته‌گیمیری وات محقق انگلیسی کتابی مستقل درباره کلمه الله در قرآن نگارش کرده و به سابقه کلمه الله پیش از اسلام با استناد به خود آیات و موارد استعمال آن اشاره نموده است.
- ۸- این کتاب توسط احمد آرام در مؤسسه شرکت انتشار کتاب در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسیده است.
- ۹- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن ۱/۴۰.
- ۱۰- به عنوان نمونه یوسف خدا تحقیقی گسترده درباره کلمه رحمان نموده و نشان داده که کلمه رحمان در قرآن در چه موقعیت و مقامی بکار رفته و چه بار فرهنگی و اجتماعی را دنبال می‌کرده است. نک: دروس قرآن، ج ۲، القرآن و الکتاب ۱۲۷، بیروت، منشورات المكتبة البیروتیه.
- ۱۱- اگر کسی به سیر تطور و نیازهای تفسیر موضوعی دقت کند می‌بیند مشابهت میان این دو گرایش بسیار است، حتی این نکته را هم می‌توان افزود که زمینه‌های گرایش به تفسیر موضوعی از تفسیر قرآن به قرآن آغاز گردیده و خواستگاه استخراج نظریه در محیط تفسیر قرآن به قرآن فراهم آمده است، اما از آنجا که هدف این دو متفاوت است، نباید این دو را یکی تلقی کرد.
- ۱۲- در این زمینه نک: ابن تیمیة، مقدمه اصول فی التفسیر/ ۱۵، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ح ۲/ ۲۹۱، طوسی، التبیان، ج ۱/ ۴، طباطبائی، المیزان، ج ۱۱/ ۱۲.
- ۱۳- المیزان، ج ۸۷/ ۴، چاپ بیروت، مجلسی روایتی از امام محمد باقر (ع) نقل



می‌کند که حضرت می‌فرماید: لیس شی من کتاب الله الا علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه ممّا یعلم الناس. (بحار الانوار، ج ۸۹/ ۹۰).

۱۴- مقدمات فی التفسیر الموضوعی ۱۱-۱۳.

۱۵- صدر، سید محمد باقر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری/ ۵۰، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش.

۱۶- چون همان عوامل اختلاف روش یعنی بینشها و گرایشهای گوناگون فکری و ذوقی در تفسیر موضوعی پدید آمده و می‌آید و تفسیر در ماهیت خود قائم به شخصیت مفسر است و مفسر نقش اساسی در چگونگی تفسیر ایفا می‌کند.

۱۷- برخی گمان کرده‌اند اختلاف تفاسیر موضوعی در سادگی و پیچیدگی، نقصان و کمال است و گر نه از نظر روش‌های دازای یک روش هستند، در حالی که این قضاوت اگر قضاوت و تصویر از مسأله پیشین هم باشد (نه پسین) درست نیست، مانند اینکه بگویم تفاسیر ترتیبی همگی دارای یک روش هستند و اگر کسی در تفسیر خردگرا است و دیگر نص‌گرا، یکی تفسیر ادبی است و دیگری عملگرا، همگی در نقصان و کمال است. آنکه به شیوه استنادی بحث می‌کند، با آنکه به شیوه تحلیلی و توصیفی، در سادگی و پیچیدگی است. اگر کسی در شیوه استخراج و تبیین موضوعات با استناد به زبان علمی بحث می‌کند و از آیات استنباط می‌کند با آنکه مبتدا در زبان عرفی می‌داند از نظر روش و شیوه و ورود و خروج در بحث یکسان عمل کرده‌اند. درباره آگاهی از این دیدگاه نک: جلیلی، سید هدایت، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن/ ۴۳-۴۶. بگذریم از این جهت که گاهی اختلاف در تفاسیر موضوعی به شیوه تنظیم و ترتیب مباحث و مبانی متفاوت آنها برمی‌گردد که خود داستان مستقلی دارد و اینجا جای بحث آن نیست.

۱۸- شهید صدر یکی از مدافعان این روش است و به شدت در این زمینه تأکید دارد. نک: مقدمات فی التفسیر الموضوعی/ ۲۹، کویت، دارالتربیه اسلامی.

۱۹- زلمی محمد مصطفی در کتاب اسباب اختلاف الفقهاء اضافه بر مواردی از اختلاف در مبانی به اختلاف در روش این دسته از فقها در استنباط اشاره می‌کند، چنانکه مسعود بن عبدالله التیسان در اختلاف المفسرین/ ۱۴۷-۲۲۳. به مواردی از اختلاف که جنبه روشی دارد اشاره می‌کند.

۲۰- درباره تقسیم تفاسیر موضوعی از نظر تنظیم و ترتیب مطالب نک: نگاهی به تفاسیر موضوعی معاصر از اینجانب در کیهان اندیشه، شماره ۱۴۲/۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸. این حرکت گرچه صوری و ساختاری و در خدمت ارائه دریافته‌ها به جامعه است، اما چاکلی از تغییر در ساختار ارائه دین و فرهنگ اسلامی است.

مفسر موضوعی که قائل است میان دین و علم تافی نیست نوعی به استنباط می‌پردازد، و کسی که دین را اصولاً در طرح مسائل هستی و آفرینش انسان و پدیده ناظر نمی‌داند و معتقد است آنچه در نصوص دینی در این باره آمده صرفاً بازنتاب فرهنگ زمانه است، گونه‌ای دیگر که در شیوه ورود و خروج و شکل استنباط مفسر موضوعی تفاوت می‌گذارد. در این باره نک: خرمشاهی، قرآن و فرهنگ زمانه، مجله بینات، شماره ۹۱/۵ و پاسخ آن در کتاب قرآن و فرهنگ زمانه از نویسنده، ص ۱۰۵.